

## فهم دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه: ضرورت رویکرد تلفیقی سازه‌انگاری و تحلیل گفتمان (صفحات ۱۰۱ تا ۱۲۴)

نوع مقاله: پژوهشی

پریسا پورعلی<sup>۱</sup> \* محمدرضا دهشیری<sup>۲</sup> \* محمدرضا قاتدی<sup>۳</sup> \* حسن خداوردی<sup>۴</sup>

پذیرش: ۹۸/۰۷/۲۹

دریافت: ۹۸/۰۴/۰۴

### چکیده

اگرچه خاورمیانه یکی از کانون‌های اصلی همواره در حال تحول در نظام بین‌المللی بوده است اما نقش و اهمیت آن، در نظریات روابط بین‌الملل، خصوصاً نظریات موسوم به جریان اصلی مورد غفلت قرار گرفته است. جمهوری اسلامی در این منطقه، از کشورهای پیش‌آهنگ دیپلماسی فرهنگی است. فهم دیپلماسی فرهنگی سیاست خارجی ایران در چارچوب نظریات جریان اصلی چندان امکان‌پذیر نیست. لذا، بهره‌گیری از نظریات نوین به شکل تلفیقی می‌تواند زمینه را برای فهم عمیق از سیاست خارجی فرهنگی جمهوری اسلامی در خاورمیانه فراهم نماید. حال، بر مبنای دغدغه‌ی اصلی این مقاله، با نقد بر این برون‌گذاری عامدانه‌ی منطقه و بازیگران آن از نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل این سوال مطرح است که «برسازی پیکره‌ای نظری - تلفیقی از نظریات متأخر سازه‌انگاری و تحلیل گفتمان چرا و چگونه می‌تواند زمینه را برای فهم دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه فراهم آورد؟» یافته‌های این مقاله‌ی نظری - راهبردی نشان می‌دهد با توجه به رویکرد اجتماعی، فرهنگی و هویتی نظریات سازه‌انگاری و تحلیل گفتمان و نیز ویژگی‌های خاص سیاست خارجی فرهنگی جمهوری اسلامی با تمرکز بر ساخت اجتماعی واقعیت، امکان لازم برای برسازی یک چارچوب تلفیقی وجود دارد.

**واژگان کلیدی:** سازه‌انگاری، تحلیل گفتمان، خاورمیانه، دیپلماسی فرهنگی، هویت.

۱. دانشجوی دکترا، گروه روابط بین‌الملل، واحد بین‌الملل کیش، دانشگاه آزاد اسلامی، جزیره کیش، ایران. ppourali@yahoo.com

۲. استاد، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران (نویسنده مسئول). mohammadreza\_dehshiri@yahoo.com

۳. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران. ghaedi1352@gmail.com

۴. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. h\_khodaverdi@azad.ac.ir

## مقدمه

در این مقاله تلاش شده است تا نشان داده شود که نظریات جریان اصلی به شکل کلی، منطقه خاورمیانه و تحولات دیپلماسی فرهنگی کشورها خصوصاً دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی را که کانون بحث این نوشتار است در چارچوب تحلیل نظری خود قرار نداده اند. این برون‌گذاری، ضرورت توجه به نظریاتی که بتوانند از کشش لازم برای درک دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی در منطقه برخوردار باشند را دوچندان نموده است.

مهم‌تر آن‌که تحولات منطقه، خصوصاً موضوع دیپلماسی فرهنگی را نمی‌توان با یک جریان نظری خاص مورد مطالعه عمیق قرار داد. لذا، پویایی منطقه و ویژگی‌های خاص درونی آن، ضرورت نگاه تلفیقی مفهومی - نظری از دو یا چند نظریه را برای مطالعه پدیده‌ای چون دیپلماسی فرهنگی الزامی نموده است. امری که در این نوشتار با تلفیق دو نظریه برای پاسخ به این سوال که «برسازی پیکره‌ای نظری - تلفیقی از نظریات متأخر سازه‌انگاری و تحلیل گفتمان چرا و چگونه می‌تواند زمینه را برای فهم دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه فراهم آورد؟» انجام گرفته است. بر همین مبنا فرضیه‌ی «شکل‌گیری روابط بر مبنای ارتباط بین‌ذهنی در حوزه‌ی فرهنگی - هویتی در سازه‌انگاری و مفصل‌بندی شاکله‌های اصلی آن بر مبنای تحلیل گفتمان، زمینه ساز فهم دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه هستند». طراحی شده است.

## ۱- ادبیات تحقیق

### ۱-۱- ادبیات تجربی

جوادی ارجمند، (۱۳۹۴)، در "دیپلماسی عمومی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در روابط با کشورهای حوزه خلیج فارس" معتقد است تلاش‌های صورت گرفته در حوزه دیپلماسی عمومی در منطقه خلیج فارس همواره با چالش‌ها و موانع همراه بوده است. دلایل این امر به تصویرسازی غیر واقع‌بینانه از اهداف ج.ا.ایران توسط رسانه‌های گروهی قدرت‌های فرامنطقه‌ای از یک سو و عدم پویایی و کارآمدی سیاست خارجی

ایران در حوزه دیپلماسی عمومی از سوی دیگر بازمی‌گردد. این کاستی‌ها موجب بی‌اعتمادی، افزایش تنش و کاهش روابط خوب همسایگی با کشورهای این منطقه شده است. این پژوهش به دنبال این بوده که در چارچوب قدرت نرم، با بررسی دیپلماسی عمومی در ابعاد مفهومی و کارکردی به تحلیل نقش فرصت‌ها و چالش‌ها در حوزه دیپلماسی عمومی ایران پرداخته و راهکارهای مؤثر برای بهبود و تقویت مناسبات و روابط ج.ا.ایران با همسایگان جنوبی را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد.

این اثر تلاش دارد تا ریشه‌های شکست دیپلماسی عمومی ایران در قبال کشورهای حاشیه خلیج فارس را در تبلیغات خارجی جستجو کند اما از این نکته ظریف غافل است که رقابت تاریخی و سیاست‌های دولت‌های مختلف در ایران می‌تواند از جمله دلایل بی‌اعتمادی و تشدید این بحران باشد.

دهشیری (۱۳۹۰)، در "حکمت اسلامی و رویکرد تمدنی به دیپلماسی فرهنگی" معتقد است که دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در صورتی قرین موفقیت است که رویکردی تمدنی به روابط فرهنگی بین‌المللی اتخاذ نماید. این رویکرد بر معرفی اندیشه، فرهنگ و تمدن اسلامی استوار است و قادر است با تکیه بر حکمت نظری و عملی اسلامی ضمن جریان‌سازی فکری و اندیشه‌ای، پویایی تمدن اسلامی را بر اساس پیوند عقلانیت و معنویت شکوفا سازد. نویسنده در این راستا، برای بررسی جامع‌تر و همچنین ملموس شدن رویکرد تمدنی اسلامی به مقوله دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی، ابتدا به بررسی رویکردهای تمدنی تقابلی، تفوقی پرداخته است و در نهایت با رد رویکردهای یکجانبه‌گرا، فرضیه نوشتار خود یعنی رویکرد تمدنی تعاملی برخاسته از حکمت اسلامی به عنوان رویکرد مناسب برای دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ایران را ارئه کرده است. استلزامات روش‌شناسی که اقتضای آن دارد که پس از اثبات ناکارآمدی رویکردهای تفوقی و تقابلی، طرحی نو برای دیپلماسی فرهنگی کشور و حتی جهان اسلام پیشنهاد کند، سپس پیش‌نیازهای اتخاذ این رویکرد در دیپلماسی فرهنگی و همچنین ظرفیت‌های آن بررسی شود و در نهایت در بخش

نتیجه‌گیری راهکارهای بهره‌گیری از رویکرد تعاملی در دیپلماسی فرهنگی به بحث گذاشته شود.

اثر مذکور در تجویز سیاستگذارانه برای موفقیت دیپلماسی فرهنگی ایران از یکی از مهمترین ابعاد دیپلماسی عمومی ایران و بال تمدنی ایرانی آن غفلت کرده است. در حقیقت اثر یادشده به شکلی روشن و آشکار، ظرفیت دیپلماسی عمومی ایران را به ابعاد مذهبی آن فروکاسته است.

امینی و انعامی علمداری (۱۳۹۱) در "جهانی شدن فرهنگ و کارکرد دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی" می‌گویند: جهانی شدن، پدیده‌ای است که جهان را با استفاده از انقلاب اطلاعاتی در پرتو فناوری‌های نوین ارتباطی از دهه ۱۹۷۰، متحول ساخته است. این پدیده ابتدا حوزه اقتصاد را جهانی کرد و سپس به حوزه‌های دیگر همچون فرهنگ و سیاست سرایت نمود؛ به گونه‌ای که امروزه به طور فزاینده‌ای از جهانی شدن اقتصاد، جهانی شدن فرهنگ و جهانی شدن سیاست سخن گفته می‌شود. از سوی دیگر کشورها برای برآورده کردن منافع ملی خود همواره از سیاست خارجی استفاده کرده‌اند و ابزار سیاست خارجی آنها در بیشتر موارد دیپلماسی بوده است. به طور سنتی دیپلماسی در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی کاربرد داشته، اما در پرتو جهانی شدن به ویژه جهانی شدن فرهنگ، دیپلماسی نیز متحول شده و شکل تازه‌ای یافته است. نویسندگان در این مقاله با روش تحلیلی و توصیفی تلاش کرده‌اند به این پرسش پاسخ دهند که جهانی شدن فرهنگ چه تحولی در کارکرد دیپلماسی به عنوان ابزار سیاست خارجی به وجود آورده است؟ فرضیه مقاله مبتنی بر این گزاره است: جهانی شدن فرهنگ با توجه به بهره‌گیری آن از انقلاب اطلاعاتی و جهان شبکه‌ای، موجب شده است تا دیپلماسی سنتی به عنوان ابزار سیاست خارجی برای تأمین منافع ملی کشورها به دیپلماسی فرهنگی تحول یابد.

نوشته بالا بدون نام بردن از ایران صرفاً تلاش کرده است تا تحول دیپلماسی از شکل سنتی به عمومی و فرهنگی و نقش و کارکرد نوع اخیر را در پرتو انقلاب اطلاعات و گسترش فضای مرزگشای تکنولوژی نشان دهد. با این حال این اثر مثل بسیاری از آثار

موجود در این باره، در حوزه نظری و توصیفی باقی مانده است چنانچه روش تحقیق آن نیز این امر را نشان می‌دهد.

سمیعی اصفهانی و فتحی مظفری (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان "نقش و جایگاه قدرت نرم در دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران" معتقدند: نیل به مقاصد سیاسی، امنیتی و اقتصادی، همواره از مهم‌ترین اهداف کشورها در تدوین و اعمال سیاست خارجی‌شان بوده است. برای تحصیل این مقاصد، کشورها به‌طور سنتی نوعی دیپلماسی مبتنی بر رویکردها و ابزارهای سیاسی، نظامی و اقتصادی را در پیش می‌گیرند؛ با وجود این، در نیمه دوم سده بیستم رویکردهای جدیدی در دیپلماسی مطرح شد که توجه افزون‌تر و تاکید بیشتر بر راهکارها و ابزارهای فرهنگی را به مسئولان و طراحان سیاست خارجی توصیه می‌کرد. در این بین ایران نیز، از جمله کشورهایی است که توانایی بالقوه‌ای در جذب و اثرگذاری بر مخاطبان جهانی و منطقه‌ای خود دارد. از این رو ضرورت دارد با در نظر گرفتن توانایی‌های ایران، راهبرد مدونی برای دیپلماسی فرهنگی ارائه شود. براساس نظریه سازه‌نگاری، زمانی که افراد هویت خود را تغییر می‌دهند، تعریف آنها از منافع نیز متحول خواهد شد. بر این اساس، هدف اصلی مقاله این دو نویسنده عبارت است از بررسی توانایی‌ها و قابلیت‌های ایران در زمینه قدرت نرم و چگونگی بهره‌گیری از آنها در دیپلماسی منطقه‌ای جهت تامین منافع ملی جمهوری اسلامی ایران. با توجه به ماهیت و موضوع مورد مطالعه، گردآوری اطلاعات بهره‌گیری از منابع خبری با تکیه بر داده‌های عینی - تاریخی صورت پذیرفته است، با اینحال نویسندگان به صورت جزئی و کاربردی به چگونگی استفاده از این منابع قدرت اشاره ای نمی‌کنند.

اخوان کاظمی و مرادی (۱۳۹۰)، در "دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی؛ فرصت‌ها و چالش‌های پیش رو" بر این باورند که امروزه تحولات در عرصه جهانی بر همه وجوه زندگی انسان تاثیر گذاشته و بیشتر اصول و قواعد را تغییر داده است؛ لذا استفاده از ظرفیت‌های تاریخی، هویتی، فرهنگی و زبانی و تلاش برای اقناع ملت‌ها با اصول دیپلماسی نوین در کنار دیپلماسی سنتی در رأس برنامه کشورها

به ویژه دولت‌های غربی قرار گرفته است تا بتوانند با کمترین هزینه اهداف خود را در بیشتر مناطق جهان پیش ببرند. جمهوری اسلامی ایران نیز با توجه به تاریخ و تمدن کهن خود از فرصت‌های مناسب و ظرفیت‌های قدرتمندی در عرصه نوین دیپلماسی به ویژه دیپلماسی فرهنگی برخوردار است. از دید نویسندگان در میان تمامی مناطق جهان، آسیای مرکزی بیشترین میزان قرابت فرهنگی، تاریخی و زبانی را با جمهوری اسلامی ایران دارا می‌باشد که فرصت کم نظیری را در این منطقه حساس استراتژیک در اختیار این کشور قرار می‌دهد. مقاله حاضر سعی دارد به این مسئله پردازد که آیا جمهوری اسلامی ایران در عرصه دیپلماسی فرهنگی با توجه به شکل‌گیری کشورهای جدید در مرزهای شمالی خود و وجود قرن‌ها تاریخ مشترک با این منطقه، می‌تواند از این فرصت‌ها برای گسترش نفوذ فرهنگی خویش و احیای تمدن و هویت مشترک فراموش شده استفاده نماید؟ نویسندگان معتقدند برای پاسخ به این پرسش می‌بایست به شناخت قرابت‌های فرهنگی، ظرفیت‌ها و نیز فرصت‌ها و چالش‌های موجود در این زمینه پرداخت.

نقد اساسی که به این اثر وارد است این است که نویسندگان صرفاً بر منابع دیپلماسی و توانمندی‌های ایران تاکید داشته‌اند و در مورد ابزارهای استفاده از آنها و نیز امکان‌پذیری تغییر نگرش این منطقه و رقبای ایران بحثی ارائه نکرده‌اند.

پژوهش حاضر از جهات مختلفی با آثار مذکور متفاوت است و همین مولفه‌ها باعث تفاوت آن شده است. مهمترین نکته در این مقاله استفاده از یک بستر تئوریک تلفیقی برای تحلیل و بررسی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه است. این ظرف تئوریک همان تلفیق گفتمان و سازه‌انگاری است که باعث شده تا زاویه تحلیل به شکل قابل توجهی تغییر کند. نکته دیگر که در حقیقت از همین طرز نگاه نشات می‌گیرد پویایی تحلیل و استفاده همزمانی از ساختارهای رسمی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و در عین حال تحولات معنایی و سازه‌انگارانه است که باعث می‌شود تا گامی فراتر از تحلیل‌های رایج و پیشینی و همچنین ثابت در قالب اصول و ساختارهای سیاست خارجی ایران برداشته شود.

## ۱- ادبیات پژوهش

### سازه‌انگاری

سازه‌انگاری نظریه‌ای نوین و منعطف در تحلیل مسائل روابط بین‌الملل است. در دانش روابط بین‌الملل، سازه‌انگاری<sup>۱</sup> این ادعا را مطرح می‌کند که جنبه‌های قابل توجهی از روابط بین‌الملل، به نسبت اینکه حاصل اجتناب‌ناپذیر طبیعت انسانی یا سایر ویژگی‌های اساسی سیاست جهانی باشند، به لحاظ تاریخی و اجتماعی ساخته و پرداخته می‌شوند. (Jackson & Nexon, 2002)

نیگل‌اس اونوف<sup>۲</sup>، برای توصیف نظریه‌هایی که بر ویژگی‌های اجتماعی روابط بین‌الملل تأکید دارند، از اصطلاح سازه‌انگاری استفاده نمود. الکساندر ونت<sup>۳</sup>، مشهورترین نظریه‌پرداز سازه‌انگاری اجتماعی در زمینه روابط بین‌الملل است. مقاله‌ی وی تحت عنوان "آنارشی، آن چیزی که دولت‌ها برمی‌سازند" که در سال ۱۹۹۲ در ژورنال "سازمان بین‌الملل" منتشر شد، بنیادی نظری را برای به چالش کشیدن آنچه که او به عنوان نقص مشترک هر دو دسته نظریات نواقح‌گرایی و نهاد‌گرایی نولیبرال می‌دانست، فراهم نمود. (Jackson & Sørensen, 2010: 166) تلاش وی در این زمینه راهی را برای نسل محققان روابط بین‌الملل باز کرد، که به تحول و دگرذیسی در رویکردهای پیشین و برساخت‌گرایی اجتماعی بین‌ذهنی منجر گردید. از اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰، سازه‌انگاری به تدریج به یکی از مکاتب نظری مهم در روابط بین‌الملل تبدیل شد (Ruggie, 1998).

### انتقاد سازه‌انگاری به نظریات جریان اصلی

در دوره‌ی طرح نظریه‌ی سازه‌انگاری، نورثالیسم گفتمان غالب روابط بین‌الملل بود، بنابراین بخش عمده‌ای از کارهای نظری اولیه‌ی سازه‌انگاری، فرضیات اساسی نورثالیسم را به چالش کشیدند. نورثالیست‌ها اساساً ساختار‌گرای علی هستند (Brown, 2005: 40-43). به این ترتیب که آنها معتقدند اکثر مطالب مهم در سیاست بین‌الملل با

1. Constructivism
2. Nicholas Onuf
3. Alexander Wendt

ساختار نظام بین‌المللی قابل توضیح هستند، موضعی که نخستین بار کنت والتز<sup>۱</sup> آن را مورد بحث قرار داد (Waltz, 1979). در اثری بسیار مهم تحت عنوان "فرهنگ امنیت ملی"<sup>۲</sup>، (The Culture of National Security, 1996) محققان سازه‌انگاری، بسیاری از مفروضات واقع‌گرایانه در مورد پویایی سیاست بین‌الملل، به‌ویژه در زمینه امور نظامی را به چالش کشیدند. توماس جی بیسترکر<sup>۳</sup> و سینتیا وبر<sup>۴</sup>، رویکردهای سازه‌انگارانه را برای درک تکامل حاکمیت دولت به عنوان یک موضوع اصلی در روابط بین‌الملل به کار بردند (Biersteker & Weber, 1996). در بررسی امنیت ملی، تأکید بر شرایط و محدودیت‌هایی است که فرهنگ و هویت بر سیاست‌های امنیتی و رفتارهای تصمیم‌گیرندگان اعمال می‌کنند (Katzenstein & Keohane, 2002).

سازه‌انگاری در درجه اول، به دنبال نشان دادن چگونگی شکل‌گیری جنبه‌های اصلی روابط بین‌الملل است که برخلاف مفروضات نورنالیسم و نولبرالیسم، مبنایی اجتماعی دارند، یعنی اینکه با فرآیندهای مداوم کنش و تعامل اجتماعی شکل می‌گیرند. الکساندر ونت معتقد است که «ساختارهای ارتباط بشری توسط عقاید مشترک افراد و نه نیروهای مادی تعیین می‌شوند و هویت و علایق بازیگران، هم‌راستا با این عقاید مشترک ساخته می‌شوند، نه اینکه توسط طبیعت ارائه شوند» (Wendt, 1999: 1).

### سازه‌انگاری: مبانی و اصول، هویت، فرهنگ و دیپلماسی فرهنگی

بسیاری از سازه‌انگاران با مبنا قراردادن مفاهیمی چون تهدید، ترس، فرهنگ، هویت و سایر عناصر به عنوان واقعیت‌های اجتماعی، روابط بین‌الملل را تحلیل می‌کنند. باور عنصر اصلی سازه‌انگاری بر این است که «سیاست بین‌الملل با ایده‌های اقناع‌آمیز، ارزش‌های جمعی، فرهنگ و هویت‌های اجتماعی شکل می‌گیرد». سازه‌انگاری استدلال می‌کند که تحولات بین‌المللی توسط ساختارهای شناختی ساخته شده است که به جهان مادی معنی می‌دهند (Emmanuel, 1997: 319).

1. Kenneth Waltz
2. The Culture of National Security
3. Thomas J. Biersteker
4. Cynthia Weber



دیپلماسی و فرهنگ در این نظریه از پیوند محکمی برخوردارند، تا حدی که اهمیت "قدرت نرم"، قدرت اعمال نفوذ از طریق نیروی ایده‌ها، نهادها، ارزشها و فرهنگ را برجسته کرده است. به‌عنوان مثال، کمک‌های خارجی به سایر کشورها یکی از برجسته‌ترین اما کمتر تحلیل‌شده‌ترین جنبه‌های این نوع از دیپلماسی است (Baylis, 2005). در چارچوب مساله‌ی دیپلماسی و فرهنگ در سازه‌انگاری می‌توان گفت؛ دولت‌ها همواره از فرهنگ خود برای انتقال ارزش‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی استفاده کرده‌اند، اما دیپلماسی و فرهنگ، به شکل یک رویکرد خاص، مورد غفلت دستگاه تصمیم‌گیری سیاست خارجی کشورها بوده است (Mark, 2009: 51). عامل مهم دیگر ادراک بازیگران از یکدیگر بر اساس باورها و دیدگاه‌هایشان است (Tannenwald, 2005). در بستر چنین دیدگاهی، عقاید و نظرات مخاطبان خارجی می‌تواند از طریق تبادل فرهنگی که به‌عنوان بخشی از دیپلماسی فرهنگی انجام می‌شود، شکل بگیرد (Umińska, 2016, 11). دیپلماسی فرهنگی، مستقیماً هویت افرادی را نشان می‌دهد که نماینده آن هستند. هویت با ایده‌ها و ارزش‌هایی ساخته می‌شود که اگر به نظر مخاطبان خارجی جذاب باشد، ممکن است چهره بین‌المللی مثبتی از یک کشور ایجاد کند که برآیندی از دیدگاه‌های ذهنی در مورد جذابیت زبان، فرهنگ، هنرها، ایده‌ها و ارزش‌های متناسب به یک بازیگر معین است. (Umińska, 2016, 11)

### تحلیل گفتمان

یورگنسن و فلیپس<sup>۱</sup> در کتاب خود می‌نویسند «تحلیل گفتمان نه یک رویکرد واحد بلکه مجموعه‌ای از رویکردهای میان رشته‌ای است که می‌توان از آن‌ها در انواع گوناگون مطالعه‌ها و برای کندوکاو در قلمروهای مختلف اجتماعی استفاده کرد. در ضمن، هیچ اجماع روشنی درباره‌ی چیستی گفتمان‌ها و نحوه‌ی عملکرد و نحوه‌ی تحلیل آن‌ها وجود ندارد (یورگنسن و فلیپس، ۱۳۸۹: ۱۸-۱۷). تحلیل گفتمان در معنای

1. Jurgensen, Marianne - Philips, Louis

فنی تر خود به مجموعه‌ی بی طرفی از ابزارهای روش‌شناسی برای تحلیل کلام‌ها، نوشته‌ها، مصاحبه‌ها، مباحثات و غیره اشاره دارد (مارش و استوکر، ۱۳۸۸: ۱۹۶).

اهداف تجزیه و تحلیل گفتمان (گفتمان، نوشتار، گفتگو، رویداد ارتباطی) با توجه به توالی‌های منسجم جملات، گزاره‌ها، گفتار یا گفتگوهای متنوع تعریف می‌شوند. برخلاف بسیاری از زبان‌شناسان سنتی، تحلیل‌گران گفتمان نه تنها استفاده از زبان "فرا تر از مرز جمله" را مورد مطالعه قرار می‌دهند، بلکه ترجیح می‌دهند استفاده از زبان "به صورت طبیعی" را هم مورد استفاده قرار دهند (Tannen, 2019). تفاوت اساسی بین تحلیل گفتمان و زبان‌شناسی متن در این است که تحلیل گفتمان با هدف آشکار کردن ویژگی‌های روانشناختی اجتماعی / شخصی به جای ساختار متن به تحلیل آن می‌پردازد (Yatsko's Computational Linguistics Laboratory, 2019/11/25).

ایده‌ی کلی نظریه گفتمان این است که پدیده‌های اجتماعی هرگز تام و تمام نیستند، معانی هیچگاه نمی‌توانند برای همیشه تثبیت شوند و این امر راه را برای کشمکش‌های همیشگی اجتماعی بر سر جامعه و هویت باز می‌گذارد که خود تأثیرات اجتماعی به همراه دارد. وظیفه تحلیل‌گران گفتمان نشان دادن جریان این کشمکش‌ها بر سر تثبیت معنا در تمامی سطوح می‌باشد (یورگنسن و فیلیس، ۱۳۸۹: ۵۴-۵۳).

گفتمان فوکویی تحلیل می‌کند که چگونه جهان اجتماعی که تحت سیطره منابع مختلف قدرت است، از راه زبان بیان می‌شود (Given, 2008). به این معنی، قدرت، صور گفتمانی را می‌سازد اما خود گفتمان نیست. در واقع گفتمان بدون قدرت، بی‌معناست، قدرت مقدم است و گفتمان تابع قدرت است (Wooffitt, 23 April 2005). در نظریه لاکلائو و موفه<sup>۱</sup> فعالیت‌ها و پدیده‌ها وقتی قابل فهم می‌شوند که در قالب گفتمانی خاص قرار گیرند. هیچ چیز به خودی خود دارای هویت نیست، بلکه هویتش را از گفتمانی که در آن قرار گرفته است کسب می‌کند (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۵۶ و Fierke 2002: 331).

1. Laclau & Mouffe

### گفتمان: سیاست و روابط بین‌الملل، دیپلماسی فرهنگی

از منظر دیپلماسی فرهنگی در چارچوب تحلیل گفتمان، الیور اشمیت<sup>۱</sup> با در نظر گرفتن یک دیدگاه سازنده، اصرار داشت که یک بعد فرهنگی برای سیاست خارجی وجود دارد که می‌توان آن را "ابزاری برای دیپلماسی" قلمداد کرد، زیرا می‌توان از آن «برای دستیابی به اهداف یک دولت از طریق فرایند سیاست خارجی» استفاده کرد. فرهنگ در دیپلماسی می‌تواند با ابزاری شامل ادبیات، فیلم، موسیقی و سایر محصولات فرهنگی مورد استفاده قرار گیرد (Schmidt, 2003: 177). از طرف دیگر، هادسون<sup>۲</sup>، رویکرد متفاوتی به نقش فرهنگ در روابط بین‌الملل، با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمانی در نظریه‌ی سازه‌انگاری ارائه می‌دهد. هادسون با استفاده از چشم‌اندازهای تحلیل سیاست خارجی، ارتباط قاطع فرهنگ و روابط بین‌الملل را مورد بررسی قرار می‌دهد و معتقد است که بحث علمی در مورد فرهنگ عمدتاً به دلیل سیاست قدرت مورد غفلت واقع شده است. از دید او، فرهنگ نقش مهمی در سیاست خارجی ایفا می‌کند، زیرا اغلب برای توصیف آنچه نمی‌توان به راحتی توضیح داد یا برای توصیف و پیش‌بینی اقدامات سیاسی آینده استفاده می‌شود. این امر نیاز به مطالعه فرهنگ به عنوان یک ابزار سیاسی برای تصمیم‌گیری و پیش‌بینی راهبردهای دیپلماتیک دارد (Hudson, 2007).

### ۲- کاربردی رویکرد تلفیقی در دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه

دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی در چارچوب نظریات کلاسیک روابط بین‌الملل و نیز رویکردهای تک‌بعدی نظری به این حوزه نمی‌گنجد، لذا ضرورت برسازی یک رویکرد نوین تلفیقی که بتواند در عین بهره‌گیری از نظریات انتقادی و غالباً معناگرایانه و بین‌الذهانی به فهم این موضوع پرتو جدیدی افکند، ضروری است.

1. Oliver Schmidt  
2. Hudson

## ۲-۱- عدم کارایی نگاه تک‌بعدی نظری به دیپلماسی فرهنگی ایران در خاورمیانه

خاورمیانه برای بیش از یک قرن گذشته، کانون تحولات مهمی در عرصه‌ی روابط بین‌الملل بوده است. این منطقه، نه تنها به شدت تحت تاثیر هرگونه دگرگونی در نظام بین‌المللی قرار داشته، که خود نیز بر تحولات آن تاثیر گذار بوده است. اما، در بعد نظری، قصور چشم‌گیری در فهم منطقه و مطالعه‌ی آن وجود دارد. ترجیحات، برداشت‌ها، مقاصد و تنش‌های درونی تحلیل‌گران و محققان روابط بین‌الملل در تئوری‌پردازی روابط بین‌المللی و پیوند آن با خاورمیانه، باعث شده است که خاورمیانه در نظریات روابط بین‌المللی، خصوصاً جریان اصلی یا کلاسیک نظریه‌پردازی کنار گذاشته شده و این امر رنج مضاعفی برای فهم تحولات منطقه در ابعاد نظری به بار آورده است. به قول آندره تتی<sup>۱</sup>، خاورمیانه و روابط بین‌الملل به لحاظ تاریخی قادر به ایجاد پل‌های بینارشته‌ای و بینادهنی برای فهم همدیگر نبوده‌اند (Teti, 2007). این بحران، نه تنها باعث برون‌گذاری یک منطقه‌ی استراتژیک از عرصه‌ی نظریه‌پردازی جریان اصلی و کلاسیک روابط بین‌الملل شده، که زمینه را برای برخورد غیرنظری با منطقه در یک قرن اخیر فراهم نموده است.

با عنایت به آنچه در دو بخش نظریه‌ی سازه‌نگاری و تحلیل گفتمان آمد، مشخص شد که این نظریات از انعطاف بیشتری در فهم تحولات بین‌المللی، خصوصاً در عرصه‌ی سیاست خارجی با تمرکز بر دیپلماسی فرهنگی ایران در خاورمیانه برخوردارند. دیپلماسی فرهنگی با تمرکز میان دیپلماسی و فرهنگ، چندان جایی در نظریات کلاسیک روابط بین‌الملل که تمرکز غالب آنها بر مبانی سخت، مادی و یا غیرفرهنگی روابط بین‌الملل است، ندارد. فهم دیپلماسی فرهنگی و ابعاد به غایت پیچیده‌ی آن نیازمند درهم‌آمیزی نظری در روابط بین‌الملل برای نیل به عمق این نوع از روابط است. لذا، به دلایل ذیل، گذار از نگاه تک‌بعدی به دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی و پرداختن به یک نظریه‌ی تلفیقی ضروری است.

1. Andre Teti

**نخست؛** هیچ یک از نظریات روابط بین‌الملل، یا به موضوعات مرتبط با دیپلماسی فرهنگی نپرداخته و یا در صورت پرداختن به آن، از درک کامل دیپلماسی فرهنگی با توجه به تفاوت مناطق مختلف و کشورهایی که در چارچوب نظریات غربی روابط بین‌الملل قرار نمی‌گیرند، ناتوان مانده‌اند.

**دوم؛** درک یک نظریه از رخدادهای روابط بین‌الملل منوط به اصول، مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی خاصی است که برای آن طرح شده است. لذا به علت محدودیت در سطح تحلیل و محتوای نظری و با توجه به ویژگی‌های خاص منطقه خاورمیانه، استفاده از یک رویکرد نظری خاص، نمی‌تواند پویایی‌های دیپلماسی فرهنگی ایران را تبیین نماید.

**سوم؛** دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه، مبتنی بر مبانی معرفتی، معنایی، اجتماعی و ذهنی ویژه‌ای می‌باشد که درک آن تنها از طریق به کارگیری رویکردهای تلفیقی امکان‌پذیر است و نمی‌توان با یک نگاه تک‌بعدی نظری به سراغ خوانش این نوع دیپلماسی فرهنگی در منطقه رفت.

**چهارم؛** دیپلماسی فرهنگی در هیچ یک از نظریات روابط بین‌الملل، مساله‌ی ماهوی یا دال مرکزی گفتمانی نیست و به‌عنوان یکی از دال‌های شناور آن نظریه مطرح شده است. در این مقاله، دیپلماسی فرهنگی دال مرکزی تحلیل رفتار ایران در عرصه‌ی سیاست خارجی در خاورمیانه است. لذا، تنها می‌توان از پویایی نظریات مختلف و استخراج مولفه‌های نظری‌ای که به موضوع دیپلماسی فرهنگی و یا فرهنگ در روابط خارجی کشورها می‌پردازند، برای خوانش دیپلماسی فرهنگی ایران در خاورمیانه استفاده کرد.

در نتیجه، پرهیز از نگاه تک‌بعدی و ورود به نظریات تلفیقی روشی - مفهومی تنها راه میسر برای فهم دیپلماسی فرهنگی کشور در منطقه است. به همین منظور، دو نظریه‌ی مورد استفاده در این مقاله، در راستای تبدیل دیپلماسی فرهنگی به دال مرکزی تحلیل رفتار ایران در منطقه مورد کاربست قرار خواهند گرفت. با عنایت به آنچه گفته شد، ضروری است توجه شود که در رویکرد دیپلماسی فرهنگی، صرفاً به کارکرد

پیوندی میان فرهنگ و دیپلماسی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه توجه نمی‌شود، بلکه تلاش بر اعمال نقش فرهنگ در دیپلماسی اقتصادی، دیپلماسی امنیتی، دیپلماسی سیاسی و پیوندهای اجتماعی است. به عبارت بهتر، مادامی که فرهنگ و رویکرد تلفیقی به عنوان عنصر کانونی یا دال مرکزی تحلیل مورد بحث قرار می‌گیرد، تمام حوزه‌های پیشینی و پسینی دیپلماسی ایران در منطقه را تحت تاثیر مستقیم قرار می‌دهد.

حال در خاورمیانه، اگر در مورد دیپلماسی فرهنگی ایران سخن گفته می‌شود، باید توجه داشت که این منطقه خود دارای شماری کشور با عقبه‌ی تاریخی - فرهنگی غنی است، اما ایران ظرفیت‌های بالقوه‌ی تاریخی بی‌شماری از جمله نفوذ تاریخی، اشتراکات تاریخی و فرهنگی با بسیاری از کشورهای منطقه برای پیگیری و اعمال دیپلماسی فرهنگی خود دارد. نفوذ عملیاتی ایران در کشورهای محور مقاومت نیز بر مبنای دیپلماسی فرهنگی مبتنی بر ارزش‌های معنوی و دینی پایه‌گذاری شده است. هم‌چنین پیوند ارزشی - فرهنگی ایران با بسیاری از گروه‌های قومی - ملی (به‌عنوان نمونه، دیپلماسی فرهنگی مبتنی بر جغرافیای فرهنگی نوروژ با کردها در عراق، سوریه و ترکیه) در کشورهای منطقه از دیگر بخش‌های دیپلماسی فرهنگی و مولفه‌های آن است.

## ۲-۲- خوانشی بر دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

### مفهوم دیپلماسی فرهنگی

دیپلماسی فرهنگی تبادل ایده‌ها، اطلاعات، هنر و دیگر جنبه‌های فرهنگ میان ملت‌ها به منظور تقویت تفاهم متقابل است. منظور از دیپلماسی فرهنگی، تلاش برای درک، مطلع ساختن، مشارکت دادن و تاثیر گذاردن بر فرهنگ مردم دیگر کشورهاست. دیپلماسی فرهنگی در واقع تامین منافع ملی با استفاده از ابزارهای فرهنگی است. "فرانک نینکوویچ"<sup>۱</sup> دیپلماسی فرهنگی را تلاش برای ارتقای سطح ارتباطات و تعامل میان ملل جهان با هدف طراحی و بنیاد نهادن تفاهم نامه‌ها و توافقاتی بر اساس

1. Frank Ninkovic

ارزش‌های مشترک میدانند. این در حالی است که بنا به تعریف "گیفورد مالون"<sup>۱</sup> دیپلماسی فرهنگی عبارت است از معماری یک شاهراه دوطرفه به منظور ایجاد کانال‌هایی برای معرفی تصویر واقعی از سایر ملت‌ها و فهم ارزش‌های آنها. در تعریف دیگر از "میلتون کامینگز"<sup>۲</sup> دیپلماسی فرهنگی عبارت است از مبادله ایده‌ها، اطلاعات، هنر، سبک زندگی، نظام ارزشی، سنت‌ها و اعتقادات برای دستیابی به مفاهیم مشترک و تقویت تفاهم متقابل میان ملت‌ها و کشورها. با برداشتی تطبیقی از وجوه مشترک این تعاریف می‌توان چنین نتیجه گرفت که دیپلماسی فرهنگی، روایت داستان یک تمدن برای صاحبان سایر تمدن‌ها با استفاده از ابزارهایی از جنس همان تمدن است. به عبارت دیگر، دیپلماسی فرهنگی، آنگاه معنا و مفهوم واقعی خود را پیدا می‌کند که کشوری برای انتقال غنای نهفته در فرهنگ و تمدن خود با استفاده از مکانیسم‌ها و ابزارهایی از همان جنس به معرفی و انتقال آن به سایر ملل پرداخته و آن را در سیاست خارجی خود لحاظ نماید (حسن خانی، ۱۳۸۶: ۲۲۷).

عرصه روابط بین‌الملل، به شدت تحت تأثیر عوامل فرهنگی و هویتی قرار دارد. ازین رو، کسب وجهه و اعتبار بین‌المللی و نفوذ در افکار عمومی و به عبارتی، دسترسی به قدرت نرم، از جمله اهداف مهم و درعین حال تصریح نشده دیپلماسی کشورها در حوزه سیاست بین‌الملل است که این مهم، به تناسب موقعیت، جایگاه، امکانات، فرصت‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی هر کشور به شیوه‌ها و مکانیسم‌های مختلف تعقیب می‌گردد (خراسانی، ۱۳۸۷: ۱۱۲). امروزه حتی قویترین کشورها در عرصه بین‌المللی ترجیح می‌دهند تا آنجا که ممکن است از شیوه‌های فرهنگی برای تأمین منافع خود استفاده کنند. مفروض اصلی دیپلماسی فرهنگی بر این پایه استوار است که پیشبرد منافع ملی با به کارگیری ابزارهای فرهنگی ممکن است نتواند به تنهایی جایگزین سایر ابزارهای دیپلماتیک نظیر ابزارهای سیاسی، اقتصادی، نظامی و... باشد اما می‌تواند مکمل آن‌ها باشد.

1. Gifford Malone
2. Milton Kamingz

### دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از ابزارهای سیاست خارجی، عبارت است از اقدامات از پیش طراحی شده و سازمان یافته برای تأثیرگذاری بر برداشت‌ها، ادراکات، افکار، انگاره‌ها، ایده‌آل‌ها، ارزش‌ها، ایستارها و باورهای سایر ملت‌ها از طریق تبیین و ترویج فرهنگ و تمدن ایرانی و شناخت و درک واقعی فرهنگ‌های دیگر به منظور تأمین و توسعه منافع ملی. از این رو، دیپلماسی فرهنگی متضمن و مستلزم تبیین، ترویج، معرفی و گسترش مؤلفه‌ها و عناصر، ارزش‌ها و ابعاد فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی و گفتمان انقلاب اسلامی از طریق به کارگیری ابزارهای فرهنگی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۰۵).

با توجه به این که انقلاب اسلامی ایران ماهیتی ایدئولوژیک و فرهنگی داشته و بر مبانی و عناصر فرهنگی استوار بوده و این ویژگی منحصر به فرد در اصول، بنیادها و مفاهیم اساسی سیاست خارجی نیز نمود یافته است، برسازی دیپلماسی فرهنگی آن به شکل بین‌الذهانی، وابسته‌ی فهم اصول و مولفه‌های آن است. در نتیجه، آنچه جمهوری اسلامی ایران به عنوان کرامت انسانی، عدالت‌خواهی، نفی نظام سلطه، گفت و گوی تمدن‌ها، جهان‌عاری از خشونت و تعامل و همکاری مؤثر و سازنده با جهان خارج مطرح کرده، در واقع گفتمان سیاسی است که بر مبانی فرهنگی سیاست خارجی آن استوار است (درخشه و اسمائیلی، ۱۳۹۶: ۳۲). بر همین اساس، نهادی در جمهوری اسلامی شکل گرفت با نام سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی که هدف و دغدغه‌ی آن، تمرکز بر دیپلماسی فرهنگی، به عنوان یک سازوکار اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی است و اقدامات دیگر نهادهای متولی فرهنگ و دیپلماسی را نیز کانالیزه می‌کند. این دستگاه متولی اصلی دیپلماسی فرهنگی کشور محسوب می‌شود و بقیه دستگاه‌های فرهنگی و سیاسی به نوعی کمک‌رسان آن می‌باشند (رستگاری، ۱۳۹۵: ۷۰-۷۳). جمهوری اسلامی ایران با توجه به اهداف و آرمان‌های خود و همچنین حیطه‌ی دائماً رو به گسترش نفوذ سیاست خارجی آن و رسالت اسلامی و انقلابی که نفی‌کننده‌ی وضع موجود جهان است، همواره تلاش کرده از این ابزار



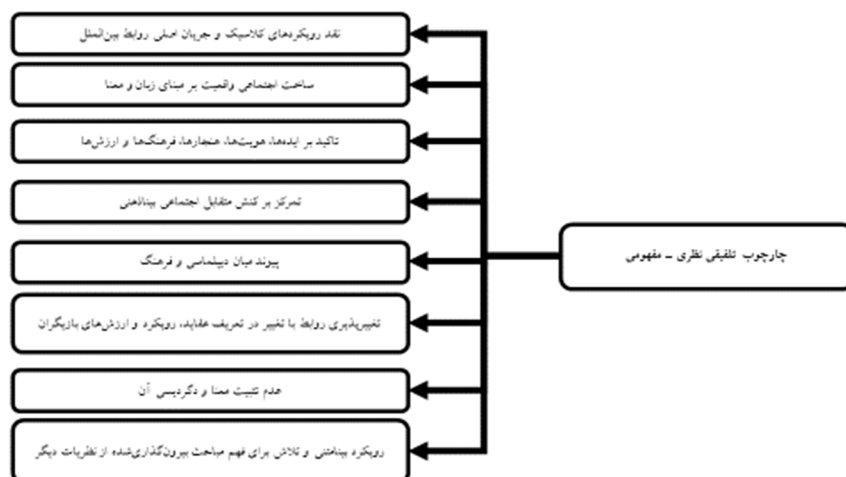
اعمال قدرت برای نیل به اهداف خود بهره جوید، زیرا به اعتقاد بسیاری از اندیشمندان؛ تنها راه دفاع از عقاید و اصول یک کشور، شناساندن آن‌هاست (Canada in the World Canadian Foreign Policy Review 1995, 2003/02/17). بررسی کارنامه‌ی ۴ دهه جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌ی روابط بین‌المللی و سیاست خارجی گویای این امر است که این کشور همواره بعد مردمی و عمومی این گونه روابط را وجه همت خود قرار داده و از ابتدا در کنار روابط رسمی با دولت‌های دیگر جهت گفتمان سازی نظم مطلوب مورد نظر خود، تبیین اهداف، مقابله با تبلیغات رسانه‌ای و ارائه‌ی تصویری صحیح از خود در جهان از یک سو و پیشبرد منافع ملی خود از سوی دیگر، به افکار عمومی کشورهای دیگر توجه ویژه‌ای داشته است. از جمله منابع قدرت نرم که به وضوح در انقلاب اسلامی ایران دیده می‌شود، می‌توان به فرهنگ و مذهب مبتنی بر دین اسلام و مذهب تشیع، ایدئولوژی، توأم ساختن دیپلماسی با اخلاق، قدرت مبتنی بر کاریزما، حمایت از نهضت‌های رهایی بخش و ... اشاره کرد.

**۲-۳- ضرورت رویکرد تلفیقی نظری در فهم دیپلماسی فرهنگی جمهوری**

### اسلامی ایران در خاورمیانه

دیپلماسی فرهنگی یکی از حوزه‌های کلیدی مورد بحث در نظریات پسا ساختار گرایانه و خصوصاً دو دسته نظریه‌ی سازه‌انگاری اجتماعی و تحلیل گفتمان است. این دو نظریه، با توجه به اهمیتی که برای ارزش‌ها، عقاید، هویت و فرهنگ قایل هستند، تلاش دارند این مفاهیم را به‌عنوان مبنای تحلیل سیاست خارجی کشورها و نیز مطالعه‌ی روابط بین‌المللی قرار دهند، لذا، زمینه را برای پرداختن عمیق‌تر به موضوع دیپلماسی فرهنگی فراهم نموده‌اند. در این دو دسته نظریات، که بحث خود را از نقد نظریات جریان اصلی، کلاسیک و ساختاری (نورثالیسم) شروع می‌کنند، ویژگی‌های مشترک زیادی وجود دارد که با ادغام آن‌ها در یک چارچوب تلفیقی و بهره‌گیری از وجوه تمایزشان برای تکمیل بسترهای ضروری جهت مطالعه‌ی دیپلماسی فرهنگی ایران در خاورمیانه، می‌توان شالوده‌های یک رویکرد نوین را برای فهم این نوع از سیاست

خارجی فراهم آورد. مولفه‌های کلیدی چارچوب تلفیقی مفهومی - نظری استخراجی به شکل ذیل است.



با عنایت به نمودار مذکور، در چارچوب الگوی تلفیقی نظری - مفهومی حاصل از دو نظریه‌ی سازه‌انگاری و تحلیل گفتمان، می‌توان به اصول، ارزش‌ها، هنجارها، مبانی شکل‌دهنده، پویایی معنایی، زمینه‌های اجتماعی ساخت و تحول‌پذیری دیپلماسی فرهنگی در پیوند میان بازیگران، با خوانشی بر آنچه از حوزه‌های نظری کلاسیک کنار گذاشته شده، در مطالعه‌ی دیپلماسی فرهنگی ایران در خاورمیانه نایل آمد. مفهوم فرهنگ و هویت، ارزش و هنجار، که مهم‌ترین مولفه‌های شکل‌دهنده‌ی دیپلماسی فرهنگی هستند و در نظریات جریان اصلی مورد توجه قرار نمی‌گرفتند، اکنون مورد توجه عمیق و دقیق قرار گرفته و همین عامل زمینه را برای درک بهتر چرایی و چگونگی شکل‌گیری دیپلماسی فرهنگی در بستر نظریات نوین فراهم آورده است. درک عمیق‌تر دیپلماسی فرهنگی نیز نیازمند تلفیق حداکثری مهم‌ترین نظریاتی است که به این موضوع توجه کرده و آن را به‌عنوان بخشی از مبانی نظری خود مطرح نموده‌اند. لذا، استخراج حوزه‌های کلیدی مرتبط با دیپلماسی فرهنگی از این دو نظریه و شکل دادن یک چارچوب مفهومی - نظری چندبعدی که در آن قادر به تبدیل کردن

دیپلماسی فرهنگی به دال مرکزی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه باشیم، دغدغه‌ی نوشتار حاضر را شکل می‌دهد.

### ۳- نتیجه‌گیری

بررسی‌ها نشان می‌دهد، خاورمیانه و موضوعات فرهنگی از نظریات کلاسیک کنار گذاشته شده و در جبران این برون‌گذاری، نظریات پسا ساختاری چون سازه‌انگاری و تحلیل گفتمان نقطه‌ی شروع تحلیل را بر نقد نظریات پیشین و تلاش برای درون‌گذاری حوزه‌های برون‌گذاشته‌شده، گذاشته‌اند.

با توجه به سوال اصلی مقاله: «برسازی پیکره‌ای نظری - تلفیقی از نظریات متأخر سازه‌انگاری و تحلیل گفتمان چرا و چگونه می‌تواند زمینه را برای فهم دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه فراهم آورد؟» و فرضیه: «تمرکز بر ساخت اجتماع واقعیت، مبتنی بر ارتباط بین‌ذهنی در حوزه‌ی فرهنگی - هویتی در سازه‌انگاری و نیز کشش‌پذیری تحلیل گفتمان در فهم و مفصل‌بندی شاکله‌های اصلی آن، زمینه درک دیپلماسی فرهنگی ایران در منطقه را فراهم آورده است» استخراج ابعاد مفهومی نظری از این دو نظریه و بازصورت‌بندی آنها در چارچوبی نوین و تلفیقی با تمرکز بر حوزه‌های مرتبط با دیپلماسی فرهنگی می‌تواند در ایجاد بستری برای فهم عمیق‌تر دیپلماسی فرهنگی ایران در خاورمیانه راه‌گشا باشد و مناسب‌ترین مسیر نظری برای خوانش این موضوع است. فهم اصول، مولفه‌ها، تهدیدها، فرصت‌ها و نیز کارکردهای دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، ضرورت برسازی رویکردی راهبردی - نظری را با بهره‌گیری از تلفیق نظریات بین‌الذهنی و معناگرایانه می‌طلبد. این برسازی می‌بایست با تمرکز بر راهبردهایی انجام گیرد که در عین توجه به اصول پیشینی کلی سیاست خارجی، از روندهای در حال تحول منطقه‌ای، بین‌المللی و جهانی در حوزه‌ی فرهنگ و دیپلماسی آگاه باشد. بر همین اساس و با عنایت به چارچوب نظری فعلی، می‌توان از راهبردهایی نظیر؛ برندسازی فرهنگی، گفتمان‌سازی هویتی - فرهنگی، بین‌الذهنی‌سازی فرهنگی - هویتی اسلامی - ایرانی، تقویت تبلیغات فرهنگی، ارتباطات اجتماعی فرهنگی، برسازی دیپلماسی فرهنگی شبکه‌ای در رسانه‌های

فهم دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه؛ پریسا پورعلی و همکاران .....

اجتماعی و دیپلماسی فرهنگ شرقی بهره برد. این راهبردها در عین توجه به اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی، تحولات نوین در حوزه دیپلماسی را نیز پوشش داده و ابزارهای موجود در راستای تبلیغ دیپلماسی فرهنگی را مد نظر قرار داده است.

### منابع

- اخوان کاظمی، مسعود، عزیزی، پروانه (۱۳۸۸). «دیپلماسی عمومی و الگوی اسلامی آن»، مجله رسانه، شماره ۸۰، ۲۲-۵.
- امینی، آرمین، انعامی علمداری، سهراب (۱۳۹۱). «جهانی شدن فرهنگ و کارکرد دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی»، فصلنامه راهبرد، سال بیست و یکم، شماره ۶۵، صفحات ۴۱۳-۳۹۳.
- بشیر، حسن (۱۳۹۵). دیپلماسی گفتمانی تعامل سیاست، فرهنگ و ارتباطات، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- بیک، مهدی (۱۳۸۹). قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- جنیدی، رضا، ملائی، مسعود (۱۳۹۸). «راهبردهای مبتنی بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در مقابله با قدرت هوشمند ایالات متحده آمریکا»، فصلنامه راهبرد سیاسی، سال سوم، شماره ۸، بهار.
- درخشه، جلال، اسمائیلی، علیرضا (۱۳۹۶). «دیپلماسی فرهنگی و قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در ایتالیا؛ فرصت‌ها، تهدیدها و راهبردها»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال هفتم، شماره دوم، تابستان.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۰). «حکمت اسلامی و رویکرد تمدنی به دیپلماسی فرهنگی» مطالعات روابط فرهنگی بین الملل، سال اول، پیش شماره ۳، صفحات ۳۹-۳۰.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹). «دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی در منطقه خلیج فارس»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۴.
- رستگاری، محمدحسین (۱۳۹۵). دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران؛ چالش‌ها و چیش‌ها، تهران: دفتر مطالعات و برنامه ریزی راهبردی معاونت مدیریت و توسعه منابع وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سمیعی اصفهانی، علیرضا، فتحی مظفری، عبدالرضا (۱۳۹۱). «نقش و جایگاه قدرت نرم در دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ۱۹، شماره ۷۰، ۱۷۶-۱۴۵.
- کوهکن، علیرضا، رحیمی نژاد، محمدعلی، غلامی، سعید (۱۳۹۷). «دیپلماسی فرهنگی

فهم دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه؛ پریسا پورعلی و همکاران .....

جمهوری اسلامی ایران در افغانستان»، فصلنامه پژوهش های راهبردی انقلاب اسلامی، سال اول، شماره ۲، تابستان.

نای، جوزف (۱۳۸۳). «قدرت نرم»، ترجمه محمد حسینی مقدم، فصلنامه راهبرد، شماره

۲۹.

Alder, Emmanuel (1997). Seizing the middle ground, European Journal of International Relations, Vol .3.

Anderson, Lisa (June 2004). Scholarship, Policy, Debate, and Conflict: Why We Study the Middle East and Why It Matters. Middle East Studies Association Bulletin. Vol. 38, No.1. At <http://fp.arizona.edu/mesassoc/bulletin/Pres%20Addresses/Anderson.htm>

Andrea Teti (March 2007). Bridging the Gap: IR, Middle East Studies and the Disciplinary Politics of the Area Studies Controversy, European Journal of International Relations. Vol. 13, No. 1.

Baylis, John (2011). The Globalization of World Politics. Oxford University Press. Inc.

Baylis, John; Smith, Steve & Owens, Patricia (2005). The Globalization of World Politics: An Introduction to International Relations, Oxford University Press.

Biersteker, Thomas J. & Weber, Cynthia (1996). State Sovereignty as Social Construct. Cambridge. Cambridge University Press.

Bill, James A (Autumn 1996). The Study of Middle East Politics, 1946-1996: A Stocktaking. Middle East Journal, Vol. 50, No. 4, 501-512.

Brent E. Sasley (January 2011). Studying Middle Eastern International Relations Through IR Theory. Ortadoğu Etütleri. Volume 2, No 2, pp. 9-32.

Brown, Chris (2005). Understanding International Relations. Basingstoke. Palgrave Publishing.

Cross Mai'a K. Davis (2013). Conceptualizing European Public Diplomacy. In book. European Public Diplomacy, soft power at Work. New York. Palgrave Macmillan.

Fierke, Karin M (2002). Links across the Abyss: Language and Logic in International Relations. International Studies Quarterly 46: 331-354.

Foucault, Michel (1970). the order of things, New York, Pantheon.

Foucault, Michel (1972a). the archaeology of knowledge, New York, Pantheon.

Foucault, Michel (1975). Discipline and Punish, New York, Random House. 27.

Ghica, L. A (2013). Discourse Analysis and the Production of

Meaning in International Relations Research: a Brief Methodological Outline. *Annals of the University of Bucharest. Political science series*, 15(2), 3-9. At: <https://nbnresolving.org/urn:nbn:de:0168-ssoar-397755>

Given, Lisa M (2008). *The Sage encyclopedia of qualitative research methods*, SAGE, p. 249. ISBN 978-1-4129-4163-1.

Guzzini S (2000). A reconstruction of constructivism in International Relations. *European Journal of International Relations*. Vol. 6. No 2.

Howarth D & Stavrakakis Y (2000). Introducing discourse theory and political analysis, In D.

Hudson, Valerie M (2007). *Foreign Policy Analysis Classic and Contemporary Theory*. Lanham, MD: Rowman & Littlefield Publishers.

Jabbari Nasir, H & Bahriev, B.K (2019) Iran's Contemporary Anti-Terrorism Approach: "Hard" and "Soft" Elements, *Vestnik RUDN. International Relations* 18.

Jackson, Patrick Thaddeus & Nexon, Daniel H (2002). Whence Causal Mechanisms? A Comment on Legro. In *Dialogue IO*. Vol. 1.

Jackson, Robert Howard & Sørensen, Georg (2010). *Introduction to International Relations: Theories and Approaches*, 4th Edition. Oxford University Press.

Jasper, Ursula (2012). The Ambivalent Neutral. *The Nonproliferation Review* 19: 267-292.

Katzenstein, Peter J & Keohane, Robert Owen (2002). *Exploration and contestation in the study of world politics*. MIT Press.

Laclau, Ernesto, Mouffe, Chantal (1985). *Hegemony and socialist strategy: towards a radical democratic politics*, London/New York: Verso.

Lockman, Zachary (2004). *Contending Visions of the Middle East: The History and Politics of Orientalism*. Cambridge. Cambridge University Press.

Mark Blyth (1992). *Great Transformations: Economic Ideas and Institutional Change in the Twentieth Century*. Cambridge. Cambridge University Press.

Mark S. A (2009). *Greater Role for Cultural Diplomacy*. Discussion Paper.

McNamara, Kathleen R (1999). *The Currency of Ideas: Monetary Politics in the European Union*. Ithaca. NY. Cornell University Press.

Milliken, Jennifer (1999). The Study of Discourse in International Relations. *European Journal of International Relations* 5: 225-254.

Prabhu, Swapna S & Mohapatra, Niranjana (2014). Reconstructing India's Identity in World Politics: An Emerging Convergence between Public Diplomacy and Constructivism. *Sociology and Anthropology*. 2(6): 227-231.

Rear, D (2013). Laclau and Mouffe's discourse theory and Fairclough's critical discourse analysis: An introduction and comparison, unpublished paper, 1-26.

Rublee, Maria Rost (2009). Nonproliferation Norms: Why States Choose Nuclear Restraint. Athens: University of Georgia Press.

Ruggie, John Gerard (1998). What Makes the World Hang Together? Neo-utilitarianism and the Social Constructivist Challenge. *International Organization*. CUP. 52 (4): 855-885.

Schmidt, Oliver (2003). Small Atlantic World: U.S. Philanthropy and the Expanding International Exchange of Scholars after 1945. In Jessica C.E. Gienow-Hecht and F. Schumacher eds., *Culture and International History*. New York: Berghahn Books, 115-134.

Tannen, Deborah (2019). *Discourse Analysis, What Speakers Do in Conversation*. Linguistic Society of America.

Tannenwald, N (2005). Ideas and Explanation: Advancing the Research Agenda. Role of Ideas and the End of the Cold War. Special Issue. *The Journal of Cold War Studies*. Vol. 7. No 2.

*The Culture of National Security* (1996). New York. Columbia University Press.

Villanueva Rivas, César (2010). *Cosmopolitan Constructivism: Mapping a Road to the Future of Cultural and Public Diplomacy*. *Public Diplomacy Magazine*. Accessed at : <http://www.publicdiplomacymagazine.com/cosmopolitan-constructivism-mapping-a-road-to-the-future-of-cultural-and-public-diplomacy/> (March 20, 2016).

Waltz, Kenneth (1979). *Theory of International Politics*. McGraw-Hill Higher Education.

Wendt, Alexander (1992). Anarchy is What States Make of It: the Social Construction of Power Politics. In *International Organization*. NO 46:2.

Wendt, Alexander (1999). *Social Theory of International Politics*. Cambridge. Cambridge University Press.

Wooffitt, Robin (23 April 2005), *Conversation analysis and discourse analysis: a comparative and critical introduction*. SAGE, p. 147. ISBN 978-0-7619-7426-0.

Yatsko's Computational Linguistics Laboratory (2019-11-25). *Theoretical and Historical Background*. [Yatsko.zohosites.com](http://Yatsko.zohosites.com).

Zizek S (1989). *the Sublime Object of Ideology*, London, Verso. <http://icro.ir/index.aspx?pageid=32272&p=1>

Canada in the World Canadian Foreign Policy Review 1995, [http://www.dfait-maeci.gc.ca/foreign\\_policy/cnd-world/menu-en.asp](http://www.dfait-maeci.gc.ca/foreign_policy/cnd-world/menu-en.asp)